

استقراء و تحلیل بینامتنیت اسلوب بلاغی شعر شاعران عصر عباسی با نهج البلاغه*

ندا نظریان** و محسن خوشفر***

۱۶۳



سال چهاردهم / شماره ۲۷ / پاییز و زمستان ۱۴۰۲

چکیده

بینامتنیت یا تناص یکی از علوم نقدی است که در تحلیل متون ادبی نقش اساسی دارد. از طرفی نهج البلاغه و شخصیت گهربار امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دیرباز مورد توجه ویژه ادیبان جهان در طول تاریخ بوده است. در این میان تعداد بسیار زیادی از شاعران در ادوار مختلف عصر عباسی از سرچشمه فصاحت و بلاغت، مضامین بلند و عرفانی نهج البلاغه بهره برده و اشعار خود را با سخنان ایشان مزین ساخته اند. یکی از جلوه‌های زیبا و خیره کننده نهج البلاغه، بیان محتوای عمیق در قالب صنایع بدیع لفظی و معنوی می باشد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی در صدد تحلیل بینامتنیت اسلوب بلاغی اشعار شاعران عصر عباسی با نهج البلاغه می باشد تا یکی دیگر از جلوه‌های عمیق تأثیرگذاری کلام حضرت علی علیه السلام را بر ادبیات عرب را مشخص کند. از جمله نتایجی که با بررسی‌های انجام شده بدست آمد؛ این است که شاعران دوره عباسی برای بیان زیبای اشعار خود از صنایع بدیع لفظی و معنوی نهج البلاغه همچون: به کارگیری انواع استعاره، تشبیه و... بهره برده‌اند و علاوه بر محتوا، زیبایی‌های معنوی اشعار خود را اعتلا بخشیده اند.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، بینامتنیت اسلوب بلاغی، شاعران عصر عباسی، عملیات بینامتنی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴.

** طلبه سطح سه مدرسی ادبیات عرب، مؤسسه آموزش عالی فاطمه الزهراء علیها السلام اصفهان، (نویسنده مسئول)
(nazarian1392@yahoo.com).

*** استادیار گروه حدیث جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران؛ (mohsenkhoshfar@yahoo.com).

مقدمه

پدیده تناس یا بینامتنی یکی از شاخه‌های علم نقد و ساختارگرایی است که منجر به درک عمیق تر از متن می‌گردد البته ریشه‌های این دانش زبانشناسی را می‌توان در علوم بلاغی و نقدی عرب ضمن اصطلاحات اقتباس، تضمین سرقت ادبی، معارضه و.... کشف نمود. از بینامتنیت یا تناس به عنوان «ارتباط بین متون» تعبیر می‌شود. این اصطلاح زمانی بکار می‌رود که در خوانش یک متن به سایر متون و نوشته‌ها توجه گردیده؛ مشابهت‌ها و مغایرت‌های میان آنها کشف گردد. بر اساس این نظریه «هر متنی بر خاسته و شکل گرفته از متون پیشینیان است» به عبارت دیگر «بر پایه اصل اساسی بینامتنیت، هیچ متنی بدون پیش متن نیست و متون همواره بر پایه متن‌های گذشته بنا می‌شوند. نهج البلاغه که در طول قرون متمادی همواره مورد توجه دانشمندان علوم مختلف و ادیبان بوده است و هر کدام سعی کرده‌اند به اندازه توان خود از این گنجینه عظیم بهره‌های فراوانی ببرند. البته همه این تأثیر پذیری‌ها صرفاً به منظور تأیید و روایتگری از کلام حضرت نیست، بلکه برای تحول ادبی - معنایی صورت گرفته است.

شاعران عصر عباسی که در دوره تحول و تطور عصر ادبی قرار داشته‌اند در حجم وسیعی از نهج البلاغه تأثیر پذیرفته و با بیانات حضرت در آثار خود، انواع مختلف بینامتنیت را ایجاد کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین قسمت‌های مورد توجه شاعران، فصاحت و بلاغت بی نظیر سخنان حضرت علی علیه السلام بوده است بر این اساس، شاعران این دوره با بینامتنیت اسلوب بلاغی، صنایع بدیع لفظی و معنوی کلام حضرت را در آثار خود منعکس نموده‌اند و از این رهگذر اشعاری ناب و دلکش را سروده‌اند. از طرفی از آنجا که کی از موضوعات شعر در این دوره پند و اندرز بوده و پند زمانیکه قابل پسند و دلنشین می‌شود که به زیبایی بیان شود؛ شاعران این دوره از سبک بیان حضرت و صنایع مختلف ادبی که ایشان در بیان نصیحت و اندرز به کار برده‌اند استفاده نموده و اشعاری نغز و زیبا سروده‌اند. بر همین اساس پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی درصدد استقراء و تحلیل بینامتنی اسلوب بلاغی شواهد شعری ادوار مختلف عصر عباسی با نهج البلاغه می‌باشد. که در این روش، شواهد شعری بر اساس این نوع بینامتنی، مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. و از این طریق یکی از جلوه‌های عمیق نهج البلاغه را بر ادبیات عرب نشان می‌دهد. چرا که شعر و ادبیات هر قوم و ملتی، «آئینه تمام‌نمای آن جامعه» است و اشعار عصر عباسی، یکی از منابع مهم ادبیات عرب است؛ چرا که نقش برجسته‌ای در میان ادیبان و نویسندگان سایر اعصار عرب همچون: «احمد مطر»،

«ناصیف الیازجی» و... داشته است.

در سال‌های اخیر برخی پژوهشگران بصورت پراکنده، بینامتنیت تعدادی از شاعران عصر عباسی را با نهج البلاغه مورد تحلیل قرار داده‌اند. هر چند این پژوهش‌ها در جایگاه خود، ارزشمند هستند اما با اشکالاتی مواجه هستند ایراداتی مانند اینکه: تحلیل‌ها بصورت جامع، کاربردی و دقیق صورت نگرفته و با اشکالاتی همچون: دسته‌بندی‌هایی غیرمنطبق با علم تناس، بیان شواهد شعری بدون تحلیل، بررسی از جنبه تأثیرگذاری نه تحلیل بینامتنی، بیان شواهد شعری بدون تحلیل همراه بوده است. یکی از جنبه‌های حائز اهمیت در این پژوهش آن است که بینامتنی اسلوب بلاغی که زیر مجموعه بینامتنیت اقتباسی، امتصاصی و اسلوبی است به صورت جزئی و دقیق بررسی می‌گردد و در بیان شواهد شعری از اشعار شاعران مختلف این دوره بهره گرفته شده است تا نمایانگر میزان و چگونگی بهره‌گیری شاعران عصر عباسی از اسلوب‌های بیانی نهج البلاغه باشد؛ علاوه بر اینکه سعی شده در این مقاله اشکالات مطرح شده در سایر آثار پژوهشی برطرف گردد.

الف. ویژگی‌های عصر عباسی و شعر در این دوره

به‌طور کلی دوره‌های ادب عصر عباسی به سه بخش تقسیم می‌شوند:

۱. **دوره انقلاب و تجدد:** این دوره از آغاز عصر عباسی تا قرن سوم هجری است. این دوره، دوره انقلاب ادبی، تجدد و نوآوری می‌باشد در این دوره موضوعات تازه‌ای همچون هجاء، هزل و زهد وارد عرصه شعر گشت^۱. از این‌رو ادبیات عصر عباسی را عصر نوگرایان و نوپردازان می‌نامند.^۲
۲. **دوره بازگشت:** این دوره از قرن سوم تا قرن چهارم هجری است. این دوره بازگشتی به سنت‌های عربی قدیم می‌باشد و در عین حال از تجدد و نوخواهی که در دوره انقلاب و تجدد، رواج یافته بود؛ تأثیر گرفته است. شاعران بار دیگر به سبک‌های کهن گرایش یافتند و کوشیدند استحکام و متانت شعر قدیم را در آثار خود منعکس کنند.^۳
۳. **دوره استقرار ادبی و حرکت تدریجی به سوی جمود:** این دوره از قرن چهارم تا پایان عصر عباسی ادامه داشت در این زمان حکومت با فساد شدید و ضعف قدرت سیاسی دولت عباسی همراه بود اما از جهت حیات عقلی و فکری به دلیل ظهور فلاسفه بزرگ و علمای علم

۱. تاریخ ادبیات زبان عربی، صص ۲۸۱-۲۸۳.

۲. المنهج فی تاریخ الأدب العربی، ص ۱۳.

۳. تاریخ الأدب العربی الأعصر العباسیه، ج ۳، ص ۴۰۷.

لغت، بلاغت، نقد، تاریخ و... قدرتمند است. حاکمان می‌کوشیدند مجالس دربار خود را به علما و ادبا و شاعران زینت دهند. مراکز مهم ادب در این زمان به وجود آمد و بازار علم رواجی شایان داشت. در کنار این شکوفایی علمی، گرایش شدیدی به اشعار تقلیدی ایجاد شد. معانی و مضامین قدیم شایع شد و سرقت شعری رواج یافت.^۱

ب. علم تناص یا بینامتنی

ریشه لغوی اصطلاح تناص از «نَصَص» به معنای، «برگرداندن حدیث به سوی کسی که حدیث کرده است و به معنای اسناد دادن، آشکار کردن و نزدیک کردن چیزی به چیزی است^۲ و «نَصَّ الشَّيْءَ» به معنای «آشکار کرد آن چیز را»^۳ و «يُنْصُصُهُمْ أَيْ يَسْتَخْرِجُ رَأْيَهُمْ وَيُظْهِرُهُ» که به معنای «اندیشه آنها را دریافت و استنباط کرد و آن را آشکار ساخت»^۴ و «تَنَاصَّ الْقَوْمُ» به معنای «اجتماع جمعیت»^۵.

هیچ متنی وجود ندارد که بدون پیش زمینه‌ای، بوجود آمده و رابطه‌ای با دیگر متون نداشته باشد «زیرا انسان نمی‌تواند خود را از قید محدوده و وضعیت زمانی و مکانی آزاد کند و متن را از صفر شروع کند»^۶ «انسان از هیچ نمی‌تواند چیزی بسازد، بلکه باید تصویری خیالی یا واقعی وجود داشته باشد تا ماده اولیه ذهن او شود و او بتواند آن را همانگونه با تقلید بسازد یا آن را تغییر دهد» این قانون کلی تمام آثار، دانش‌ها و اندیشه‌ها است که سابقه و پیشینه‌ای دارند و اتفاقی خلق نشده‌اند^۷ بنابراین در پدیده تناص تألیفی صورت نمی‌گیرد بلکه متن جدید در واقع تکرار همان مفاهیم قبل است.^۸

تودورف تزوتان از اندیشمندان دوره‌های میانی بینامتنیت، معتقد است: «آفرینش متن عبارتست از تغییر شکل یک سخن و متن به سخن و متنی دیگر»^۹ بارت نیز تحت تأثیر کریستوا این نکته را مطرح می‌کند که خواستگاه متن یک آگاهی متحد مؤلفانه نیست بلکه خواستگاه متن تکثری

۱. تاریخ ادبیات زبان عربی، صص ۴۳۱/۴۳۴.

۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص ۱۷۹ و المنجد فی اللغة، ص ۸۱۰.

۳. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص ۱۷۹ و ترتیب جمهره اللغة، ج ۳، ص ۴۳۵.

۴. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۶۲.

۵. المنجد فی اللغة، ص ۸۱۱.

۶. تحلیل الخطاب الشعری استراتجیه التناص، ۱۲۳.

۷. درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها، ص ۲۴.

۸. الخروج من التیة. دراسه فی سلطه النص، ص ۲۰۱.

۹. بوطیقای ساختار گرا، ص ۱۰۵.

از آواها، کلام‌ها، گفته‌ها و متن‌های دیگر است.^۱ محمد عزام نیز که از ناقدین عرب زبان حوزه علم بینامتنین است؛ «بینامتنی را مشارکت بین متون گذشته و معاصر می‌داند به گونه‌ای که متن در روابط بینامتنی، خلاصه تعدادی از متون است که مرزهای بین متون را از بین می‌برد.»^۲ پس به‌طور کلی می‌توان چنین گفت که عملیات تناس همان «جذب و دگرگونی»^۳ یا همان «تکرار، تغییر شکل و بازسازی اجزاء متون معروف گذشته یا معاصر است.»^۴

ج. تاریخچه علم بینامتنی

۱. بینامتنیت از منظر نقد ادبیات معاصر غربی

اصطلاح «بینامتنیت» نخستین بار بین سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ (قرن بیستم) به زبان فرانسه توسط «ژولیا کریستوا»، بانوی مهاجری از بلغارستان در سرزمین فرانسه وضع شد. او این اصطلاح را با بهره‌گیری از «فضای فکری- فرهنگی اروپای غربی»^۵ و ضمن «پژوهش‌های گفتگومندی و چند صدایی میخائیل باختین»^۶ استنباط و به کار برد.

«باختین» از عمده نظریه‌پردازان «پیشابینامتنیت» بوده^۷ که هرچند بنیان‌گذار اصطلاح بینامتنیت نبود؛ اما نظریاتش تبیین‌کننده بینامتنیت بوده است.

ژولیا کریستوا تحت تأثیر «الگوهای باختینی و سوسوری» قرار گرفته و بینش‌ها و نظریات آنها را در کاربرد نظریه بینامتنی تلفیق نموده است.^۸ کریستوا علاوه بر تأثیرپذیری از دیدگاه‌های «صورت‌گرایی باختین»، به شدت متأثر از افکار حاکم بر «حلقه تل کل» بود. این حلقه از مهم‌ترین جریان‌های فکری و فرهنگی در عرصه‌های زبان‌شناسی، نقد ادبی و نشانه‌شناسی در قرن بیستم محسوب می‌شد.^۹

نسل دوم نظریه‌پردازان بینامتنیت نقش بسیار مهمی در توسعه این رویکرد نقدی داشتند چنانکه

۱. بینامتنیت، ص ۱۰۸.

۲. النص الغائب تجلیات التناس فی الشعر العربی، ص ۲۷.

۳. قراءات فی الشعر العربی الحدیث والمعاصر، ص ۵۳.

۴. درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها، ص ۱۲۶.

۵. التناس بین النظرية والتطبيق شعر البياتي نموذجاً، ص ۱۹ و درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها، ص ۱۲.

۶. النص الغائب تجلیات التناس فی الشعر العربی، ص ۲۶.

۷. بینامتنیت، ص ۳۲ و مظاهر التناس الدینی و الأدبی فی شعر ابن خفاجه الأندلسی، ص ۱۷۸.

۸. مظاهر التناس الدینی و الأدبی فی شعر ابن خفاجه الأندلسی، صص ۲۴/۲۵.

۹. درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها، صص ۱۷۱/۱۷۲.

بینامتنیت در این دوره از حوزه نظری صرف خارج شد و به عرصه مطالعات علوم انسانی راه یافت. در این زمان نظریه‌های بینامتنیت با آراء «رولان بارت» رسمیت یافت و گسترش و غنا پیدا کرد و «بینامتنیت کریستوایی» را که صرفاً نظری و شبیه نقد سنتی بود؛ کاربردی کرد. در نتیجه آن نظریه‌پردازان توانستند از بینامتنیت، به عنوان یک ابزار و شیوه، برای مطالعه روابط متن‌ها بهره ببرند. نظریه‌های نسل دوم بینامتنیت همچون واسطه‌ای میان بینامتنیت نسل پیشین و «پسایینامتنیت (ترامتنیت)» نسل بعد است.

به نظر این گروه بینامتنیت با جمع مبهم و مرموز تأثیرات، مشخص نمی‌شود بلکه با دگرگونی و شباهت‌های مورد مطالعه بوسیله یک متن مرکزی، رهبری معناداری پیدا می‌کند. با چنین نگرشی است که مباحث بینامتنی از حوزه نظری صرف خارج می‌شود و امکان پژوهش‌های کاربردی نیز میسر می‌گردد. در نتیجه موضوعات گوناگونی همانند: نقل قول، تضمین، تلمیح و... امکان تحقق و بروز در حوزه بینامتنیت را پیدا می‌کنند.^۱

۲. بینامتنیت از منظر نقد ادبیات عرب

اگر به نقد عربی قدیم مراجعه کنیم ریشه‌های اصطلاح تناس را در عمق میراث دانش نقدی و بلاغی عرب آمیخته می‌یابیم.^۲ در بلاغت و نقد عربی اصطلاحاتی مانند: «اقتباس، تضمین، تلمیح، اشاره، سرقت، معارضه، مناقضه» و... اشکال متنوعی از بینامتنیت هستند؛^۳ قسمت مشترک بین آنها و تناس همان انتقال معنا یا لفظ یا هر دو یا جزئی از آن دو از متنی به متن دیگر است. محمد عزام در همین راستا معتقد است اگر از عصر جاهلی تا کنون به شعر عربی مراجعه شود؛ آن را پر از متون ترکیب شده با متن‌های پیشین از نظر شکل و مضمون یافت می‌شود.^۴ آنچه این حقیقت فنی را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهد کلام حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و اشعار شاعران ادوار پیشین است.

«ابن رشیق» صاحب کتاب «العمده» از قول امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند:

۱. التناس بین النظرية والتطبيق شعر البياتي نموذجاً، صص ۱۳/۲۸ و النص الغائب تجليات التناس في الشعر العربي، صص ۳۹-۴۰.

۲. النص الغائب تجليات التناس في الشعر العربي، ص ۴۴.

۳. التناس نظرياً و تطبيقاً، ص ۱۹ و النص الغائب تجليات التناس في الشعر العربي، ص ۴۱ و مظاهر التناس الديني و الأدبي في شعر ابن خفاجة الأندلسي، صص ۱۷۳ و ص ۱۷۸.

۴. التناس بين النظرية والتطبيق شعر البياتي نموذجاً، صص ۴۴/۴۵.

لولا أَنَّ الكَلَامَ يُعَادُ لَنَفَدَ.^۱

عنتره بن شداد حقیقت تکرار متن غائب و اعتماد شاعران بر شعرای ماقبل را چنین سروده است:

هَلْ غَادَرَ الشُّعْرَا مِنْ مُتْرَدِمٍ هَلْ هَلْ عَزَفَتِ الدَّارَ بَعْدَ تَوْهَمٍ^۲

د. انواع بینامتنیت بر اساس ساختار و اسالیب

بینامتنی یا تناس، انواع قوانین، سازو کارها و تکنیک‌هایی دارد که تحلیل بینامتنی از طریق آن‌ها انجام می‌گیرد و با توجه به محتوای کلی ناقد ادبی و تحلیل‌گر تصمیم می‌گیرد بر چه اساسی تحلیل بینامتنی را انجام دهد.

۱. تناس اقتباسی

انواع اقتباس عبارت است از:^۳

تناس اقتباسی کامل منحص

تناسی که در آن شاعر، متن مستقل و تمامی را اعم از اینکه یک یا چند بیت، جزئی از یک بیت، و یا جمله نثر کامل باشد؛ از متن غائب، در متن حاضر بکار می‌برد. در این نوع از بینامتنیت، شاعر متن را از سیاق قبلی‌اش بدون آنکه در ساخت، و بنای اصلی آن تغییر ایجاد کند، جدا می‌کند. بنابراین در این نوع تناس، هیچ گونه تغییر، دگرگونی، حذف و اضافه رخ نمی‌دهد.

تناس اقتباسی کامل محور

شاعر در این نوع از تناس، یک جمله نثر و یا یک یا چند بیت و یا قطعه‌ای از آن بیت را از بافت متن جدا می‌کند و پس از اینکه در ساختار اصلی آن تغییری از جمله: زیادت، نقصان، تقدیم یا تأخیر ایجاد کرد، آنرا در متن بعد قرار می‌دهد. حال چه این تغییر و دگرگونی ساده باشد یا پیچیده.

تناس اقتباسی جزئی

شاعر در این نوع از تناس عبارات، جمله‌ها یا ترکیب‌های جزئی غیر کاملی را از نثر یا شعر جدا کرده و آن را در متن بعدی قرار می‌دهد.

۱. العمده فی محاسن الشعر و آدابه، ص ۱۹۸.

۲. النص الغائب تجلیات التناس فی الشعر العربی، ص ۴۱.

۳. التناس بین النظریه والتطبیق شعر البیاتی نموذجاً، صص ۱۶۸/۱۹۰.

۲. تناس امتصاصی

بینامتنی امتصاصی تناسی است که شاعر مضمون متن سابق یا جوهر، تصور و یا اندیشه آن را الهام می‌گیرد ابتدا متن غائب را درک می‌کند و سپس برای ساخت این اندیشه یا مضمون مبادرت می‌ورزد بدون اینکه حضور لفظی آشکار یا بیان صریحی از متن غائب داشته باشد. در این نوع از بینامتنیت مفردات متن سابق به کار گرفته نمی‌شود.^۱

۳. تناس اسلوبی

تناسی که در آن شاعر متن جدید را بر اساس چهارچوب یا شکل خارجی متن قبلی ایجاد می‌کند یا از ابزاری که متون نثری شعر با اعتماد بر آن ساخته شده الهام می‌گیرد که این وسائل متعدد هستند. از جمله آن‌ها آن چیزی است که به ساختار اسکلتی و شکلی متن سابق، استوار است. مانند: جهت وزنی مانند وزن شعری یا از جهت صوتی مانند قافیه و روی یا تکرار برخی الفاظ و ترکیب‌ها و آهنگ الفاظ است.^۲

۴. تناس اشاری

تناسی است که شاعر در شعر خود، به قصیده شعری یا قطعه‌ای از نثر، حادثه تاریخی معین، داستان و... به صورت نمادین و تلویحی به گونه‌ای به آن اشاره کند. این نوع از تناس با خلاصه و ایجاز یک متن بسیار متفاوت است. این نوع از تناس با کمترین کلمات ممکن و با سرعت ضمیر خواننده را به متن اصلی منتقل می‌کند.^۳

هـ. بینامتنی اسلوبی

در بینامتنیت اسلوب بلاغی، چنانچه بیان شد، شاعر متن جدید را بر اساس چهارچوب، ساختار اسکلتی و شکل ظاهری متن قبلی ایجاد می‌کند. مانند: وزن شعر، موسیقی کلام، قافیه، روی، تکرار الفاظ و ترکیب‌ها و آهنگ الفاظ و به‌طور کلی بوسیله صنایع بدیع لفظی و معنوی انجام می‌گیرد.^۴

۱. التناس بین النظرية والتطبيق شعر البياتي نموذجاً، صص ۲۰۲/۱۹۱ و مظاهر التناس الديني و القرآني في شعر نزار قباني، ص ۳۲.

۲. التناس بين النظرية والتطبيق شعر البياتي نموذجاً، ص ۲۰۳ و مظاهر التناس الديني و القرآني في شعر نزار قباني، ص ۳۲.

۳. التناس بين النظرية والتطبيق شعر البياتي نموذجاً، ص ۱۸۱.

۴. التناس بين النظرية والتطبيق شعر البياتي نموذجاً، ص ۲۰۳ و مظاهر التناس الديني و القرآني في شعر نزار قباني، ص ۳۲.



سطح زبانی، تناس بین کلام حضرت علی علیه السلام و اشعار شاعران با توجه به صنایع بدیع لفظی مانند تکرار و انواع جناس بررسی می‌گردد و در سطح ادبی، بینامتنیت در قالب آرایه‌های ادبی و صنایع بدیع معنوی مانند انواع استعاره، انواع تشبیه و مراعات‌النظیر در قالب بینامتنی اسالیب بلاغی، مورد بررسی واقع خواهد شد.

سطح زبانی (صنایع بدیع لفظی)

۱. جناس

جناس از مصدر «جانَسَ» به معنای «هم‌جنس کردن و هم‌شکل کردن در جنس است» و اصطلاحاً «به معنای تشابه دو کلمه در لفظ با وجود اختلاف در معنا می‌باشد.»^۱ جناس بین دو لفظ، تشابه در لفظ است نه تشابه در معنا و به‌طور کلی دو قسم است: جناس تام و غیر تام. در جناس تام، دو لفظ در نوع حروف، نوع حرکات (شکل حاصل از حرکت و سکون)، تعداد حروف، ترتیب حروف با هم هماهنگ و هم‌شکل می‌باشند. جناس غیر تام یا ناقص، جناسی است که دو لفظ در یک یا بیشتر موارد چهارگانه ذکر شده با هم اختلاف داشته باشند.^۲

جناس تام

جناس مماثل، جناس تامی است که دو رکن یا دو لفظ، یک نوع کلمه باشند یعنی هر دو اسم یا فعل یا حرف باشند.^۳

حضرت علی علیه السلام با اظهار تعجب و شگفتی نسبت به آبادکننده دنیا در حالی که سرای باقی، شایسته‌تر به آبادکردن است،^۴ چنین می‌فرماید:

وَعَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ.^۵

فَصَفَقَهُ مِنْ بَاعِ دَارِ الْبَقَاءِ بَدَارِ الْفَنَاءِ هِيَ الْخَاسِرَةُ^۶

عملیات بینامتنی

۱. البیان و المعانی و البدیع، ص ۳۵۴.

۲. المطول و بهامشه حاشیه السید میرشریف، ص ۴۴۵.

۳. علم البدیع، ص ۱۹۷.

۴. توضیح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۲۳.

۵. نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۲۶.

۶. دیوان ابی فراس الحمدانی، ص ۱۲۳.

حضرت در این قسمت از سخنان خود نسبت به شش چیز شگفت‌آور، اظهار تعجب می‌کند و هدف از تعجب نسبت به این افراد، برحذر داشتن مردم از امور یاد شده و تحقیر احوال ایشان می‌باشد^۱ در کلام حضرت، مقصود از «دارِ الفناء»، دنیا و منظور از «دارِ البقاء»، آخرت می‌باشد.^۲ «دار» اول و «دار» دوم در لفظ کاملاً مشابه هستند ولی در معنا با هم تفاوت دارند و جناس تام را تشکیل می‌دهند و از آنجا که هر دو اسم هستند؛ جناس مماثل را تشکیل می‌دهند. ابوفراس نیز در شعر خود، مضمون کلام حضرت را مطرح نموده و معامله‌کسی که آخرت را به دنیا بفروشد؛ زیان‌آور توصیف نموده است. وی نیز به تبعیت از متن غائب، «دارِ الفناء» را با «دارِ البقاء» مقایسه نموده و از جناس تام مماثل استفاده نموده است و نوعی بینامتنیت اسلوب بلاغی با کلام حضرت برقرار نموده است.

جناس غیر تام

اگر دو لفظ متجانس (دو رکن جناس) از یک ریشه واحد مشتق شده باشند؛ جناس اشتقاق نامیده می‌شود.

حضرت علی علیه السلام در بیان ویژگی‌های پرهیزکاران و نتیجه اعمال آنها چنین می‌فرماید:

قَدْ عَبَّرَ مَعْبَرِ الْعَاجِلَةِ حَمِيداً وَ قَدَّمَ زَادَ الْأَجَلَةِ سَعِيداً^۳؛ ترجمه: «از گذرگاه

دنیا به گونه‌ای پسندیده گذشته و سعادت‌مندانه توشه آخرت را از پیش فرستاده.»

وَعَبَّرُوا الدُّنْيَا إِلَىٰ غَيْرِهَا فَإِنَّمَا الدُّنْيَا لَهُمْ مَعْبَرٌ^۴

عملیات بینامتنی

حضرت عاقبت متقین را چنین به نمایش می‌گذارد: از گذرگاه دنیا به صورت پسندیده‌ای عبور کرده و توشه آخرت را با سعادت و نیک بختی پیش فرستاد^۵ پس از دنیا با سیرت پسندیده‌ای عبور کرد نفسش را با تقوا و انجام عمل برای آخرت تربیت کرد.^۶ در واقع آنچه سبب بشارت به پرهیزکاران و امنیت خاطرشان می‌گردد، همان عبور شایسته از گذرگاه دنیا و پیش فرستادن توشه آخرت است و

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی ج ۵، ص ۵۲۳ و تنبیه الغافلین و تذکره العارفين، ج ۲، ص ۶۵۰

۲. توضیح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۲۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

۴. دیوان ابی‌العتاهیه، ص ۱۷۸.

۵. شرح نهج البلاغه مدرس وحید، ج ۵، ص ۱۸۶.

۶. شرح نهج البلاغه موسوی، ج ۱، ص ۴۹۰.

مثل آن است که انسان در مقابل جاذبه‌های کاذب و فریبنده و راه‌های انحرافی، بتواند خود را حفظ نموده و از صراط مستقیم الهی خارج نگردد.^۱

«مَعْبَرُ الْعَاجِلَةِ» به معنای گذرگاه و پل است. حضرت علی علیه السلام دنیا را به گذرگاه تشبیه کرده است زیرا انسان از آن، به سوی آخرت حرکت می‌کند.^۲ علاوه بر آن، بین عبارت «مَعْبَر» و «عَبْر» جناس اشتقاق برقرار نموده است و سخن را به زیور الفاظ آراسته نموده است تا اندرز و موعظه تأثیر خود را بر مخاطب دو چندان کند. ابوالعاهیه در قصیده «المورد الأكبر» ضمن اظهار شگفتی از رفتار مردم غافل از آخرت، به ستایش پرهیزکاران و اعمال آن‌ها می‌پردازد بنابراین محتوای کلی قصیده ابوالعاهیه با کلام حضرت انطباق کامل دارد. از نظر اسلوب بلاغی، ابوالعاهیه نیز دنیا را به «مَعْبَر» (گذرگاه) تشبیه نموده است. وی به تقلید از متن مبدأ واژه‌های «عبر» و «مَعْبَر» را به صورت جناس اشتقاقی به کار برده و با کلام حضرت بینامتنیت از نوع اسلوب بلاغی برقرار کرده است.

۲. جناس مضارع

جناسی است که در آن دو حرفی که در آن اختلاف وجود دارد، مخرج‌های نزدیک به هم دارند.^۳ حضرت علی علیه السلام در مذمت آرزوی طولانی چنین می‌فرماید: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلِ»^۴.

سَهَوْتُ وَ غَرْنِي أَمَلِي وَ قَدْ قَصَرْتُ فِي عَمَلِي^۵

عملیات بینامتنی

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که آرزویش طولانی است کردارش نیز ناپسند است.» و این امر به دلیل غفلت طولانی از آخرت و اهتمام به دنیا و آمال و آرزوهای آن است؛^۶ پس با هر وسیله‌ای به دنیا رو می‌آورد و با اعتماد بر اینکه توبه خواهد کرد و راه اصلاح را پیش خواهد گرفت؛

۱. پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۰۸.

۲. توضیح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳. علم البديع، ص ۲۰۵.

۴. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۶.

۵. دیوان ابی‌العاهیه، ص ۳۳۸.

۶. اختیاری‌مصباح‌السالکین، ص ۵۸۶ و شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۵، ص ۲۶۰.

هر کاری که جایز نیست را انجام می‌دهد.^۱

در کلام حضرت بین «أَمَل» و «عَمَل» جناس مضارع وجود دارد.^۲ ابوالعتاهیه نیز آروزی طولانی را باعث غفلت از امر آخرت، گمراهی و کوتاهی در رفتار معرفی می‌کند و سیاق گفتارش را در راستای کلام حضرت پی ریزی کرده وی نیز در سروده خویش علاوه بر معنا، بین واژه‌های «أَمَل» و «عَمَل» جناس مضارع برقرار نموده و با توجه به متن مبدأ از این صنعت بدیع لفظی بهره برده و شعر خود و متن غائب را با بینامتنیت اسلوب بلاغی پیوند داده است.

سطح ادبی (صنایع بدیع معنوی)

۱. استعاره

استعاره در لغت از «إِسْتِعَارَ الْمَال» به معنای: «درخواست امانت» گرفته شده و در اصطلاح «استعمال لفظ در غیر آنچه برای آن وضع شده به خاطر علاقه مشابهتی که بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد به همراه قرینه صارفه که از اراده معنای اصلی جلوگیری می‌کند».^۳

استعاره مکنیه - تخیلیه

نوعی از استعاره که در آن مشبه را ذکر و مشبه به را در وجود و ضمیر خود به صورت موجود جاندار تصور کرده و ملائمت مشبه به (مستعار منه) را در کلام ذکر می‌کند. از آنجا که در این نوع استعاره، مستعار منه در تخیل و ضمیر گوینده است و برای آن ملائمتی ذکر می‌کند به آن استعاره تخیلیه نیز می‌گویند.^۴

حضرت علی علیه السلام در عباراتی که دربرگیرنده بی‌اعتنایی نسبت به دنیا و ترک دنیای حرام است؛^۵

چنین می‌فرماید:

يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِنَّكَ عِنِّي أَيْبَى تَعَرَّضْتِ أُمِّ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ لَا حَانَ حِينِكَ
هَيْهَاتَ عُرِّي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ
فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ حَطْرُكَ يَسِيرٌ وَ أَمْلُكَ حَقِيرٌ آمِنْ قَلَّةِ الرِّزَادِ وَ

۱. شرح نهج البلاغه موسوی، ج ۵، ص ۲۳۳.

۲. شرح صد و ده کلمه از کلمات امیر المؤمنین (علیه السلام)، ص ۱۱.

۳. جواهر البلاغه، ص ۲۴۳.

۴. بلاغت، بدیع و بیان، ص ۱۸۳.

۵. فرهنگ معارف نهج البلاغه، ج ۲، ص ۷۳۳.

طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ؛ ترجمه: ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو آیا خودت را بر من عرضه می‌کنی؟ یا مشتاق من گشته‌ای تا روزی در دل من جای گیری؟ هرگز مباد! غیر مرا بفریب که مرا در تو هیچ نیازی نیست. تو را سه طلاقه کرده‌ام تا بازگشتی نباشد. دوران زندگی تو کوتاه، ارزش تو اندک و آرزوی تو پست است. آه از توشه اندک و درازی راه و دوری منزل و عظمت روز قیامت.

یا خاطب الدنیا الی نفسیها
 تَنجِ عَنِ خِطْبَتِهَا تَسْلِمُ
 إِنَّ الَّتِي تَخْطُبُ، غَزْرَةٌ
 قَرِيبَةٌ الْعُرْسِ مِنَ الْمَائِمِ^۲

عملیات بینامتنی

حضرت علی علیه السلام گاهی در سخنان خود دنیا را به مادر انسان تشبیه کرده: «و قال علیه السلام: النَّاسُ أُنْبَاءُ الدُّنْيَا وَ لَا يَلَامُ الرَّجُلَ عَلَي حُبِّ أُمَّه»^۳ و در این عبارت، دنیا به زنی تشبیه شده که انسان را فریب می‌دهد تا با او ازدواج کند^۴ هر یک از این دو تشبیه از جهتی است. تشبیه به همسر از این جهت که مردم به دنیا عشق می‌ورزند همانطور که به زنانشان عشق می‌ورزند و تشبیه به مادر از جهت نشأت یافتن و تربیت یافتن انسان در آن.^۵ امام علی علیه السلام دنیا را امر به فریفتن دیگری کرده است، سپس طلاق سه باره او را عنوان می‌کند تا جدایی او را مورد تأکید قرار دهد که این جمله نیز «لا رجعة فیها» نهایت نارضایتی را نشان می‌دهد ایشان طلاق دنیا را به خاطر معایبی چون: کمی زاد و توشه، ارزش و جایگاه نا چیز دنیا و زیانبخش بودن آن، مطرح نموده است.^۶ حضرت در این عبارت دنیا را به زنی بد تشبیه کرده و تنها به ذکر مشبه اکتفا نموده و مشبه به را ذکر نکرده است و ملاتمت مشبه به یعنی سه طلاقه کردن را بیان نموده پس از استعاره مکنیه برای بیان مقصود خویش بهره برده است.

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۷۷

۲. دیوان ابی‌العتاهیه، ص ۲۵۵.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۰۳

۴. شرح غررالحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۴۶۱.

۵. بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۳۹.

۶. شرح نهج البلاغه ابن یث بحرانی، ج ۵، ص ۲۷۷.

ابوالعناهیة در شعر خویش دنیا را به زنی فریبکار تشبیه نموده با اجتناب از ذکر مشبه به ملائمت آن یعنی خواستگاری از آن را بیان نموده است و در ادامه شعر به مخاطب خود توصیه می‌کند از خواستگاری دنیا منصرف شود تا از آسیب‌های آن در امان بماند. با دقت در هر دو متن حاضر و غائب درمی‌یابیم که متن حاضر در راستای محتوای متن غائب سروده شده از طرفی از جنبه بیانی و اسلوب بلاغی، ابوالعناهیة از استعاره مکنیه برای جلوه‌بخشی کلام و بیان اجتناب از دنیا طلبی بهره برده است. بنابراین تناص اسلوبی را با متن غائب برقرار نموده است.

حضرت علی علیه السلام به صورت کوتاه و بلیغ، عیبه‌ها و زشتی‌های دنیا را اینگونه معرفی می‌کند:

أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ عَنَاءٍ وَ غَيْرٍ وَ غَيْرٍ فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسَهُ لَا تُحْطِي سَهَامُهُ وَ لَا تُؤَسِّي جِرَاحَهُ؛^۱ ترجمه: «همانا دنیا خانه نابود شدن، رنج بردن از دگرگونی‌ها و عبرت گرفتن است و از نشانه نابودی، آن که روزگار کمان خود را به زه کرده تیرش به خطا نمی‌رود و زخمش بهبودی ندارد.

أَخَى أَرَى لِلدَّهْرِ نَبْلًا مُصِيبَةً إِذَا مَا زَمَانَا الدَّهْرُ^۲

عملیات بینامتنی

حضرت علی علیه السلام روزگار را به تیراندازی تشبیه نموده که کمان خود را به زه کرده است. جهت مشابهت این است که زمانه تیر مصیبت‌ها و حوادث خود را همچون تیرانداز چالاکی که تیر او خطا نمی‌رود؛ به سوی مردم رها می‌سازد.^۳ استعاره در این جمله، از نوع بالکنایه است. در کلام حضرت، واژه‌های «ایتار» (به معنی به زه کردن کمان) عبارت «لَا تُحْطِي سَهَامُهُ» و عبارت «لَا تُؤَسِّي جِرَاحَهُ» برای ترشیخ به کار رفته است.^۴ و از ملائمت مشبه به (تیرانداز ماهر) هستند پس با توجه به اینکه مشبه به (تیرانداز ماهر) در کلام ذکر نشده و تنها ملائمت آن ذکر شده استعاره از نوع مننیه تخیلیه است.

ابوالعناهیة نیز روزگار را به تیرانداز ماهری تشبیه می‌کند که هر گاه تیر پرتاب می‌کند تیرش به خطا نمی‌رود. با توجه به محتوای متن، کاملاً واضح و آشکار است که ابوالعناهیة نثر حضرت را به

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.

۲. دیوان ابی‌العناهیة، ص ۳۷۳.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۳، ص ۱۰۰.

۴. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۶۰.

نظم در آورده است. در این متن نیز مشبه به یعنی تیرانداز ماهر ذکر نشده و به ذکر ملائمت آن یعنی: «لَمْ يُخِطْ نَبْلُهُ» و «نَبْلًا مُصِيبَةً» اکتفا شده است پس استعاره در متن غائب از نوع مکنیه است بنابراین بینامتنیتی بین دو متن غائب و حاضر از نوع اسلوب بلاغی می‌باشد.

استعاره مصرحه مرشحه

استعاره‌ای است که در آن تنها لفظ «مشبه به» ذکر می‌شود و «مشبه» مذکور نیست^۱ و در کلام ملائمت (صفات مربوط به مشبه به) در کلام ذکر می‌گردد.^۲

حضرت علی علیه السلام دنیا را به مردار گندیده‌ای تشبیه نموده و دنیا طلبان را اینگونه توصیف

می‌کند:

يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دَيْتِيَّةٍ وَ يَتَكَالَبُونَ عَلَى جِيْفَةٍ مُرِيحَةٍ^۳ آنان در بدست آوردن

دنیای پست بر هم سبقت می‌گیرند و چونان سگ‌های گرسنه این مردار گندیده

را از دست یکدیگر می‌ربایند.

يا لِكِ مِنْ جِيْفَةٍ مُعَفَّتَةٍ اى اِمتناعٍ لَهَا اِذَا طَلَبْتِ^۴

عملیات بینامتنی

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۰۹ درباره اهل دنیا می‌فرماید: «برای دنیای پست مسابقه می‌دهند

و بر مرداری بدبو و متعفن روی می‌آورند و می‌خواهند مانند سگ‌ها از یکدیگر بگیرند» منظور از واژه

کلب شدت هاری و دیوانگی در چیزی است. چنانچه حضرت در مورد آتش جهنم نیز این واژه را به

کار برده است. و منظور از «کلب» در آن جا هیجان آتش جهنم است که آنرا به هاری و دیوانگی

تشبیه کرده است.^۵ در این عبارت نیز حضرت شدت دنیا طلبی و جنگ برای بدست آوردن آن را به

هاری و دیوانگی تشبیه نموده است. سایر واژگان در این کلام در همین راستا و محتواست و عبارات با

هم متناسب می‌باشند.

واژه «تکالب» به معنای به روی یکدیگر پریدن است که حضرت آن را برای نزاع و کشمکش

۱. علم البدیع، ص ۱۸۳.

۲. بلاغت، بدیع و بیان، ص ۱۸۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱.

۴. دیوان ابی‌العتاهیه، ص ۷۱.

۵. مفردات نهج البلاغه، ج ۲، ص ۹۱۰.

انسان‌ها به خاطر دنیا استعاره آورده است و وجه جامع آن گلاویز شدن سگان با یکدیگر بر سر مردار است.^۱ این واژه با واژه «تَنَافُس» نیز ارتباط نزدیکی از نظر معنا داشته و کنار هم قرار دادن آن‌ها به زیبایی انتخاب شده است. «تَنَافُس» رقابت، همچشمی، رغبت و میل است، یعنی درباره دنیای پست رقابت و رغبت می‌کنند و بر جیفهٔ بد بو و گندیده خصومت می‌نمایند.^۲

واژه «جِيفَة» به معنای گندیده و بدبو است که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام آن را برای دنیا استعاره فرموده و با ذکر واژه «مُرِيحَة» که به معنای گندیده و متعفن است؛ آن را ترشیح داده است و این ترشیح به سبب لزوم نفرت و دوری جستن از آن است پس خردمندان همان‌گونه که از مردار گندیده می‌گریزند؛ از دنیا پرهیز و دوری می‌کنند.^۳ با توجه به آنچه ذکر گردید؛ حضرت، مشبه به «جِيفَة» را به همراه ملائمت آن یعنی «يَتِكَالِبُونَ»، «تَنَافُس» و «مُرِيحَة» ذکر نموده و از استعارهٔ مصرحهٔ مرشحه برای بیان پند و اندرز و مقصود خویش بهره برده است.

ابوالعاهیه نیز به تقلید از امیر بیان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام دنیا را به مرداری بدبو تشبیه نموده و امتناع و اجتناب شدید از آن را توصیه کرده است. وی با حذف مشبه یعنی دنیا، مشبه به «جِيفَة» و ملائمت آن «مُعَفَنَة» که مترادف با واژه «مُرِيحَة» است؛ را ذکر نموده است. پس ایشان علاوه بر دنبال کردن مفهوم و مقصود کلام و توصیهٔ مخاطب به اجتناب و پرهیز از دنیا و دنیا طلبی، ظاهر الفاظ را نیز با صنعت استعاره‌ی مصرحهٔ مرشحه آراسته است و بین متن غائب و متن حاضر ارتباطی از نوع بینامتنیت اسلوب بلاغی ایجاد نموده است. در نتیجه پند و اندرز با شیوایی و زیبایی هر چه تمام تر بر جان مخاطب می‌نشیند.

۲. تشبیه

تشبیه یعنی بین دو یا چند چیز در صفت یا حالتی پیوند برقرار کردن و همسان‌سازی کردن و این ایجاد مشابهت با شیوه‌های گوناگون و به قصد و غرض‌های متفاوتی همچون: آشکارسازی ویژگی‌ها و حالات مشبه، ممکن نشان دادن امری که محال و ناشدنی است؛ جلوه بخشیدن به مشبه تا زیباتر نمایانده شود و تقبیح مشبه تا دیگران را از آن دور سازد.^۴ هر تشبیه‌ی از چهار رکن تشکیل می‌شود:

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۳، ص ۲۲۴.

۲. مفردات نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۰۵۵.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۳، ص ۲۲۴ و مفردات نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۰۵۵.

۴. دانشنامه‌ی امام علی (علیه السلام)، ج ۱، ص ۶۵.

مشبه، مشبه به، که این دو رکن طرفین تشبیه نامیده می‌شوند وجه شبه و ادات تشبیه.^۱ تشبیه به لحاظ ادات تشبیه به سه قسم «تشبیه مرسل، مؤکد و بلیغ» تقسیم می‌شود.^۲

تشبیه مرسل

تشبیه مرسل، تشبیهی است که در آن ادات تشبیه ذکر می‌شود.

حضرت علی علیه السلام ظاهر زیبایی دنیا و باطن خطرناک آن را با بیانی زیبا و جذاب به پوست مار

تشبیه نموده چنین می‌فرماید:

مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَّسَّهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا
الْعُرْ الْجَاهِلُ وَ يَحْدَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ؛^۳ ترجمه: داستان دنیا داستان مار
است که چون آن را لمس کنی نرم است در حالی که درونش سم کشنده است.
فرب خورده نادان به آن روی آورد و خردمند دانا از آن دوری نماید.
هِيَ الدُّنْيَا كَحَيَّةٍ تَنْفُثُ السَّمَّ وَ إِن حَيَّةً يَلْمِسُهَا لَأَنْتَ؛^۴

عملیات بینامتنی

امام علی علیه السلام دنیا را به ماری تشبیه نموده و وجه شبه عبارت «لَيِّنٌ مَّسَّهَا»^۵ است. وجه شباهت، زیبایی ظاهر و قبح باطن آن است. پس پوست مار نرم و لطیف است در حالی که در باطن آن سم کشنده‌ای است هنگامی که انسان به آن نزدیک شود؛ او را نابود می‌کند.^۶ بنابراین همانطور که ظاهر بدن مار، نرم است ولی زهر درون آن کشنده است، دنیا هم ظاهر آن نرم و زیباست اما در باطن آن، زهر کشنده است هر که گرفتار آن شد؛ او را هلاک می‌کند.^۷ پس شخص مغرور نادان به آن میل می‌کند، اما عاقل دوراندیش از آن دوری می‌جوید.^۸ بنابراین در این عبارت مشبه، دنیا، مشبه به، مار، وجه شبه، زیبایی ظاهر و باطن خطرناک و ادات تشبیه، کاف می‌باشد. ابوالعاهیه نیز دنیا را به ماری

۱. البلاغه الواضحه البیان والمعانی و البديع للمدارس الثانويه، ص ۲۰.

۲. علوم البلاغه، البديع و البیان و المعانی، ص ۱۵۸.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۱۹.

۴. دیوان ابی‌العاهیه، ص ۹۰.

۵. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۵، صص ۳۰۴/۳۰۵.

۶. شرح نهج البلاغه وسوی، ج ۵، ص ۲۹۶.

۷. شرح غررالحکم ودرر الکلم، ج ۶، ص ۱۳۸.

۸. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۵، صص ۳۰۴/۳۰۵.

تشبیه نموده که لمس آن نرم و لطیف است اما زهرش را خواه ناخواه بیرون می‌افکند پس نزدیک شدن به دنیا خطرناک است. چنانچه ملاحظه می‌شود؛ شاعر برای ایجاد ارتباط بین شعر خود با متن مبدأ علاوه بر محتوا و مضمون از اسلوب بلاغی تشبیه با سبک و سیاقی مانند کلام حضرت بهره برده است و محتوا و اسلوب سخن را به گونه‌ای به کار بسته که گویا نثر متن مبدأ را به صورت نظم به کار بسته است. از آنجا که تمامی ارکان تشبیه اعم از مشبه (دنیا)، مشبه به (حیه)، وجه شبه (زیبایی ظاهر و باطن خطرناک) همچون متن مبدأ بوده و نوع تشبیه در متن حاضر مانند تشبیه متن غائب از نوع مرسل است؛ بنابراین بینامتنیتی از نوع اسلوب بلاغی را با متن مبدأ بوجود آورده است.

حضرت علی علیه السلام دنیا را از منظر خردمندان این گونه به تصویر می‌کشد:

فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَيِّءِ الظِّلِّ يَبِينَا تَرَاهُ سَابِغاً حَتَّى قَلَصَ وَ زَائِداً حَتَّى

نَقَصَ؛^۱ دنیا در دیده خردمندان مانند سایه زوال ظهر است که هنوز گسترده

نشده، جمع می‌شود و هنوز بلند نشده، کوتاه می‌گردد.

ابوالعتاهیه و محمود الوراق صنعت بدیع معنوی و محتوای کلام حضرت را دست مایه سرمایه

شعری خود قرار داده و چنین سروده‌اند:

وَ إِنَّمَا الدُّنْيَا كَفَيِّءِ الظِّلِّ^۲

نَهَيْمٌ بِالدُّنْيَا وَ نَلْهَوُا بِهَا

مَا زَلَّتْ يَا دُنْيَا كَفَيِّءِ ظِلَالِ^۳

مَنَا أَنْتِ يَا دُنْيَا بِدَارِ إِقَامَةٍ

عملیات بینامتنی

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «دنیا در نظر خردمندان همانند گردش سایه است» و جهت

شبهت دنیا را به سایه با عبارت «ببینا ترَاهُ» بیان فرمود. یعنی دنیا مانند سایه، که به سرعت زایل

گشته و از بین می‌رود؛ به سرعت نابود می‌گردد^۴ «فییء» به معنای سایه بعد از زوال است چون در

مفهوم این واژه، رجوع و بازگشت نهفته شده است؛ این تعبیر اشاره به این نکته لطیف دارد که

دنیاپرستان روز به روز اموال و امکانات بیشتری را جمع می‌کنند ولی با غروب آفتاب عمر، ظلمت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۶۳.

۲. دیوان محمود الوراق شاعر الحکمه و الموعظه، ص ۲۵۷.

۳. دیوان ابی‌العتاهیه، ص ۳۲۹.

۴. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ص ۱۵۸ و ص ۱۶۱.

مرگ به تمام امکانات آنها خاتمه می‌دهد.^۱ پس هدف حضرت از این عبارات، متوجه ساختن شنوندگان، به زوال و از بین رفتن سریع دنیاست، که درست بنگرند و عاقبت دنیا را در نظر بگیرند.^۲ محمود الوراق و ابوالعاهیه نیز با این مقدمه که سرگرم و دل‌باخته دنیا شده‌ایم در حالی که دنیا جای اقامت گزیدن و ماندن نیست سرعت گذر عمر و سپری شدن دنیا را به سایه زوال آفتاب تشبیه نموده و عبارت «إِنَّمَا الدُّنْيَا كَفَيِّ الظَّلَالِ» و «مَا زِلْتَ يَا دُنْيَا كَفَيِّ ظَلَالٍ» را به کار برده‌اند. بنابراین در دو متن غائب و حاضر، دنیا، مشبه، سایه، مشبه به و تشبیه از نوع مرسل است. با توجه به آن چه بیان شد محمود الوراق و ابوالعاهیه در شعر خود ارتباطی از نوع بینامتنیت اسلوب بلاغی را با کلام حضرت علی علیه السلام برقرار کرده‌اند.

تشبیه مؤکد

تشبیه مؤکد، تشبیهی است که ادات تشبیه در آن محذوف است. تشبیهاتی که در آن مشبه به، به مشبه اضافه می‌شود؛ نیز از قبیل تشبیه مؤکد است.^۳

حضرت علی علیه السلام در بیان آسیب‌های زبان چنین می‌فرماید:

اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنْ حُلِّيَ عَنْهُ عَقْرٌ؛^۴ ترجمه: زبان درنده‌ای است که اگر ره‌ایش

سازی می‌گردد.

وَوُزْبٌ مُّحَرِّكٍ لِّكَ فِي سُكُونٍ كَأَنَّ لِسَانَهُ السَّبْعُ الْعَقُورُ^۵

عملیات بینامتنی

«سبع» حیوان درنده ایست که اگر رها شود، کار حیوان ضعیف را تمام می‌کند و این طبیعت اوست.^۶ حضرت علی علیه السلام در این عبارت، زبان را به درنده‌ای تشبیه کرده که اگر از کنترل عقل آزاد شود؛ سخنی خواهد گفت که باعث نابودی صاحبش می‌گردد^۷ مانند درنده‌ای که اگر نگه داشته

۱. پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، ج ۳، صص ۳۱/۳۵.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۲، صص ۱۵۸ و ص ۱۶۱.

۳. علوم البلاغه، البدیع و البیان و المعانی، ص ۱۵۸.

۴. نهج البلاغه، کلمات قصار ۶۰.

۵. دیوان ابی‌العاهیه، ص ۱۸۴.

۶. شرح نهج البلاغه موسوی، ج ۵، صص ۲۴۸/۲۴۹.

۷. اختیار مصباح السالکین ص ۵۹۲ و شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۵، ص ۳۷۱.

نشود؛ موجب آسیب می‌گردد.^۱ اگر انسان نیز زبان را حفظ نکند و آن را در سرزنش، حرف ناروا و ایجاد اختلاف بین مردم رها کند، باعث ایجاد نفرت و دشمنی بین افراد می‌گردد.^۲ وجه شبه در این تشبیه عبارت «عَقَر» یعنی گزندگی آن و جنبه آسیب‌رسانی می‌باشد. تشبیه به کار رفته در این کلام، از نوع مؤکد است زیرا تنها ادات تشبیه حذف شده ولی وجه شبه و ارکان تشبیه در عبارت بیان شده است. ابوالعناهیة در قصیده «لأمر ما خلقت» که به بیان مواعظ اخلاقی متعددی می‌پردازد؛ در بیان آسیب زبان و مراقبت از آن با کلام حضرت هم سو شده و با آن ارتباط برقرار کرده است. وی نیز با توجه به اسلوب بیانی تشبیه زبان را به حیوان درنده‌ای تشبیه نموده که باعث آسیب می‌گردد. تشبیه به کار رفته در متن حاضر نیز به تبعیت از متن غائب از نوع مؤکد است و در نتیجه ابوالعناهیة بینامتنیتی از نوع اسلوب بلاغی می‌باشد. را با متن غائب بوجود آورده است.

تشبیه بلیغ

تشبیهی است که در آن وجه شبه و ادات تشبیه، هر دو محذوف باشند و مشبه به، به صورت‌های متعددی می‌آید. مشهورترین حالات آن این است که: مشبه به، به صورت خبر، حال، مضاف برای مشبه، مفعول به دوم و مشبه، به صورت مفعول به اول، مفعول مطلق نوعی و بیانی، مجرور به، من بیانی و یا به صورت یکی از توابع می‌آید.^۳

حضرت علی علیه السلام حقارت و ناچیزی دنیا را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُؤَبِّئٌ فَتَجْتَبُوا مَرَعَاهُ قُلْعَتُهَا أَحْطَى مِنْ

طَمَانِيْنَتَيْهَا؛^۴ ای مردم کالای دنیا چون گیاه خشکیده و با خیز است از چراگاه

آن دوری کنید که دل بریدن از آن شیرین‌تر از دل بستن به آن است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّمَا الدُّنْيَا حُطَامٌ وَأَنَّ جَمِيعَ مَا فِيهَا غَرُورٌ^۵

عملیات بینامتنی

حضرت علی علیه السلام انسان‌ها را از دل‌بستگی به دنیا بر حذر داشته، می‌فرماید:

۱. الدرر النجفیه فی شرح النهج البلاغه، ص ۳۵۸.

۲. شرح نهج البلاغه موسوی، ج ۵، صص ۲۴۸/۲۴۹.

۳. علوم البلاغه، البديع و البيان و المعانی، صص ۱۶۱/۱۶۴.

۴. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۶۷.

۵. دیوان ابی‌العناهیة، ص ۱۸۵.

ای مردم کالای دنیا چون گیاه خشکیده و با خیز است از چراگاه آن دوری کنید که دل بریدن از آن شیرین تر از دل بستن به آن است. «خُطام» علف‌های خشکی است که بر اثر خشکی زیاد شکسته می‌شوند.^۱

کالای دنیا از جهت حقارت، ناچیزی، و سرعت نابود شدن؛ به علف خشک تشبیه شده است به گونه‌ای که به مجرد ملاقات با آن بیماری وبا به انسان منتقل می‌گردد.^۲ حضرت با کاربرد این تصویرسازی هنرمندانه و قریب به ذهن در قالب عباراتی زیبا و دل‌نشین، به اجتناب و پرهیز از دنیای بی‌ارزش دستور داده است؛ (زیرا لازمه دل بستن به دنیا، شقاوت و بدبختی در آخرت است).^۳ ابوالعتاهیه نیز دنیا را از نظر بی‌ارزش بودن و ناچیزی و سرعت فناپذیری آن به گیاه خشک تشبیه نموده است؛ در ادامه شعر توضیح می‌دهد همه آنچه در آن است فریب و غیر واقعی است پس عاقل آن است که از آن دوری نموده و به آن دل بسته نشود. با مطالعه متن حاضر می‌توان به راحتی به متن غائب منتقل شد به گونه‌ای که شاعر اثرپذیری خود را از کلام حضرت علی علیه السلام به‌طور واضح نشان می‌دهد و قصد ندارد که نوع ارتباط بینامتنی خود را با متن غائب پنهان نماید. نوع تشبیه در هر دو متن، تشبیه مؤکد است و وجه شبه و ادات تشبیه در آن به خاطر اختصار در کلام و مشخص بودن وجه تشبیه بیان نشده است.

حضرت علی علیه السلام روش مقابله با نادان را چنین بیان می‌کند:

وَ الْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ؛^۴ بردباری سبب بسته شدن دهان بی‌خرد است.

رَجَعْتُ عَلَى السَّفِيهِ بِفَضْلِ حِلْمٍ فَكَانَ الْجِلْمُ عَنْهُ لِحَامًا^۵

عملیات بینامتنی

«فِدَام» پارچه‌ای است که بر دهانه ظرف قرار می‌گیرد. «حِلْم» به این دلیل به «فِدَام» تشبیه

۱. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، ص ۴۴۸.

۲. شرح نهج البلاغه موسوی، ج ۵، ص ۴۷۲ و شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۱۴۴ و شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۹ ص ۲۸۵.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۵، ص ۴۲۲.

۴. نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۱۱.

۵. دیوان محمود الوراق شاعر الحکمه و الموعظه، ص ۱۷۸.

شده زیرا مانع از نادانی فرد نادان می‌گردد همانطور که فدام مانع از ورود خاک و خاشاک به ظرف می‌گردد.^۱ بنابراین شخص بردبار وقتی در برابر نادان قرار می‌گیرد به جای مجازات او، سکوت اختیار کرده؛ مانع از عمل سفیهانه او می‌شود، بنابراین عمل او به منزله دهان‌بند است.^۲ شاعر در عبارت شعری خویش چنین می‌سراید: «با شکیبایی زیاد با نادان مخالفت ورزیدم. چرا که بردباری [همچون] دهان‌بندی برای اوست.» بنابراین شاعر به تقلید از کلام حضرت راه مقابله با نادان را شکیبایی و سکوت بیان می‌کند وی نیز برای ایجاد ارتباط با کلام حضرت بردباری را به دهان‌بند تشبیه نموده است اما به جای واژه «فدام» از واژه «لِجَام» که هم وزن و مترادف واژه «فدام» است برای بیان مقصود خود استفاده کرده است. از طرفی تشبیه نیز در هر دو متن غائب و حاضر از نوع تشبیه بلیغ است. بنابراین پر واضح است که ارتباط بین این قطعه شعر و کلام حضرت علی علیه السلام از نوع بینامتنیت اسلوب بلاغی است.

۳. مراعات النظیر

«مراعات النظیر» با عناوین دیگری مانند: «تناسب، ائتلاف، توفیق و مؤاخات» نیز نامیده می‌شود. مراعات النظیر در اصطلاح عبارت است از جمع بین دو امر و آنچه با آن تناسب دارد. تضاد در مقوله مراعات النظیر از آن خارج است. تناسب بین دو کلمه یا لفظی است یا در معنا زیرا هدف از آن، اجتماع چیزهایی است که با هم تناسب دارند.^۳

حضرت علی علیه السلام از اندوختن مال با نام بردن دو شریک اجتناب داده؛ می‌فرماید:

لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ.^۴

ابن‌ابی‌الحدید و عباس قمی معتقد هستند همین معنا را سید رضی از حضرت دریافت کرده؛

چنین می‌سراید:

وَاَعْلَمُ بِأَنَّ الطَّالِبِينَ حِثَاثُ	يَا أَمَانَ الْأَقْدَارُ يَادِرُ صَرْفَهَا
شُرَكَائِكَ الْأَيَّامُ وَالْوَرَاثُ	خُذْ مِنْ ثَرَايِكَ مَا اسْتَطَعْتَ فَإِنَّمَا
نظروا الزمان يعيث فيه، فعائوا ^۱	لَمْ يَقْضِ حَقَّ الْمَالِ إِلَّا مَعْشَرُ

۱. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۹، ص ۳۱.

۲. شرح نهج ابلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۵، ص ۳۵۰.

۳. خزانه الأدب و غایه الأرب، ج ۲، ص ۳۳۵.

۴. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۳۵.

عملیات بینامتنی

حضرت علی علیه السلام در این کلام اشاره می‌کند برای هر شخصی در اموالش دو شریک وجود دارد: وارث و حوادثی مانند بیماری، سرقت و.... که مال را حین حیات و بعد از مرگ تصرف می‌کنند.^۲ در نتیجه مال استحقاق اعتماد و ارزش نهادن بر آن را ندارد چون صاحب مال مطلق اختیار را بر آن ندارد.^۳ در متن غائب، میان واژگان «مال»، «شَریکان»، «الوارث» و «الحوادث»، مراعات‌النظیر وجود دارد.

شریف الرضی در قطعه شعری خود چنین می‌سراید: «تا آنجا که می‌توانی از میراث بهره برداری و استفاده کن زیرا شریکان تو [در اموال] روزگار و وارثان می‌باشد» با مطالعه متن حاضر به‌طور آشکار به ارتباط بین متن غائب و حاضر از نظر مفهومی و محتوایی پی می‌بریم. در محسنات معنوی و تصویر سازی هنری نیز شاعر به تقلید از سبک بیانی حضرت پرداخته است و بین کلمات «شُکاء»، «الایام» و «الوارث» و «تُراث» که مترادف با واژه «مال» در متن مبدأ است؛ مراعات‌النظیر برقرار نموده؛ بنابراین بینامتنیت در این متن از نوع اسلوب بلاغی می‌باشد.

با توجه به آنچه بیان شد، گستره تأثیرپذیری شاعران عصر عباسی، بر اساس علم بینامتنیت، تنها به وامگیری از جملات، الفاظ و ترکیب‌ها و محتوا و مفهوم سخنان و مواعظ حضرت علی علیه السلام محدود نمی‌شود؛ بلکه ادیبان این عصر از تصویرگری‌های هنری چشمه جوشان فصاحت و بلاغت کلام حضرت علی علیه السلام در قالب صنایع بدیع لفظی و معنوی بهره‌ها برده‌اند و مواعظ و نکات لطیف ادبی خود را در قالب انواع تشبیه، استعاره و سایر علوم بلاغی به تمسک از کلام نافذ حضرت و در قالب مباحث بینامتنیت سروده‌اند و زیبایی، لطافت و نفوذ کلام خود را دو چندان نموده‌اند؛ در نتیجه پند و اندرز با این بیان جذاب، بر جان خواننده نشسته و مورد اقبال و پذیرش بیشتری واقع شده است چرا که لطافت سخن خصوصاً در قالب شعر جایگاه ویژه‌ای نزد اعراب داشته است.

۱. تنبیه الغافلین و تذکره العارفين، ج ۱، صص ۲۹۴/۲۹۵.

۲. توضیح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۲۳.

۳. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، ص ۴۲۱.

نتیجه‌گیری

«شعر شیعی» در عصر عباسی نفوذ و گسترش خاصی پیدا نمود و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر در این دوره، تقلیدی بودن آن است. چنانچه موضوعات جدیدی همچون اشعار تعلیمی، حکمی، فلسفی و عرفانی در اشعار این دوره وارد شد. از طرفی دوره‌های ادب عصر عباسی به سه دوره: «انقلاب و تجدد، استقرار ادبی و حرکت تدریجی به سوی جمود»، تقسیم می‌شود که در هر کدام از ادوار تاریخی، شاعران برجسته و بسیاری وجود دارند که تحت تأثیر شخصیت حضرت علی علیه السلام، اندیشه‌های بلند و عرفانی، نفوذ و جاذبه کلام و بلاغت وافر کلام ایشان قرار گرفته و انواع متفاوت بینامتنیت را با کلام ایشان برقرار نموده‌اند.

یکی از جنبه‌های مهم و تأثیرگذار نهج البلاغه، فصاحت و بلاغت شگفت انگیز آن بوده است که عقل بشر از درک مفاهیم والا و زیبایی‌ها و متانت استوار سبک ادبی سخنان حضرت علی علیه السلام در تحیر مانده است. شاعران عصر عباسی که عمق و زرفای این گنجینه عظیم را درک و دریافت کرده بودند، در اشعار خود از کلام حضرت تأثیر پذیرفته و انواع مختلف بینامتنیت را با کلام حضرت ایجاد نمودند. آن‌ها علاوه بر ظاهر الفاظ، جملات، ترکیب‌ها و معانی عمیق، به جنبه‌های سبک بیانی و اسلوب بلاغی نهج البلاغه نیز توجه نموده و در دو سطح زبانی و ادبی با کلام حضرت ارتباط برقرار نموده و با استفاده از این نوع بینامتنیت بر زیبایی الفاظ و عبارات، شیوایی اشعار و عمق محتوای آثار خود افزوده‌اند.

یکی از موضوعات مهم اشعار در این دوره پند و اندرز می‌باشد که شاعران این دوره هم چون ابوالعناهیة برای تأثیر گذاری بیشتر اندرزها بر عموم جامعه و خلق اشعاری زیبا و دلنشین از سبک بیان حضرت علی علیه السلام استفاده نموده‌اند و صنایع بدیع لفظی و معنوی نهج البلاغه را دستمایه آثار خود نموده و با کلام حضرت بینامتنیت اسلوب بلاغی ایجاد نموده‌اند.

فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ق.
۲. ابن منظور، لسان‌العرب، تعليق على شيرى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن ميثم بحراني، شرح نهج‌البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوابی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
۴. ابن ميثم بحراني، شرح نهج‌البلاغه، ترجمه محمد رضا عطايي، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ش.
۵. ابن ميثم بحراني، کمال الدين ميثم بن علي، اختيار مصباح السالكين، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
۶. ابوالعتاهيه، اسماعيل بن قاسم، ديوان ابى‌العتاهيه، بيروت: داربيروت للطباعة والنشر، ۱۴۰۶ق.
۷. ازدی، محمدبن‌الحسن بن دريد، ترتيب جمهره اللغة، تصحيح عادل عبد الرحمن البدرى، ج ۳، مشهد: مجمع البحوث الإسلاميه، ۱۴۲۸ق.
۸. انورى، حسن، على‌عباس‌آباد، يوسف، بلاغت، بديع و بيان، تهران: انتشارات فاطمی، ۱۳۹۳ش.
۹. پژوهشگاه فرهنگ‌واندیشه اسلامی زيرنظر على‌اکبر رشاد، دانشنامه امام على (ع)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۱۰. تزوتان، تودورف، بوطيقای ساختار گرا، ترجمه محمد نبوى، تهران: آگاه، ۱۳۷۹ش.
۱۱. تفتازانى، مسعود بن عمر، المطول و بهامشه حاشيه السيد ميرشريف، قم: مکتبه الداوری، ۱۴۱۶ق.
۱۲. جازم، علی، البلاغه الواضحه البيان والمعانى و البديع للمدارس الثانويه، تهران: موسسه الصادق، ۱۳۸۷ش.
۱۳. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق عبد‌الکریم العزباوی، ج ۱۸، بيروت: دار الهدایه لطباعة و النشر و التوزيع، ۱۹۷۹م.

۱۴. حسینی شیرازی، محمد، توضیح نهج البلاغه، تهران: دارتراث الشیعه، بی تا.
۱۵. حمدانی، ابو فراس، دیوان ابی فراس الحمدانی، شرح خلیل الدویهی، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۹۴م.
۱۶. حموده، عبدالعزیز، الخروج من التیه- دراسه فی سلطه النص، کویت: عالم المعرفه، ۲۰۰۳م.
۱۷. حموی، ابن حجه، خزانه الأدب و غایه الأرب، محقق: کوبک دیاب، ج ۱، چاپ دوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۳۴م.
۱۸. خوانساری، محمد، شرح غررالحکم و درر الکلم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
۱۹. خوئی، ابراهیم بن حسین، الدرہ النجفیه فی شرح النهج البلاغه، بی جا: بی نا، ۱۳۲۵ش.
۲۰. دشتی، محمد، فرهنگ معارف نهج البلاغه، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۶ش.
۲۱. زعی، احمد، التناص نظریاً و تطبیقاً، عمان: موسسه عمون للنشر و التوزیع، ۱۴۲۰ق.
۲۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، تنبیه الغافلین و تذکره العارفین، مترجم: فتح الله کاشانی، تهران: انتشارات پیام حق، ۱۳۷۸ش.
۲۳. شوشتری، محمد تقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶ش.
۲۴. طعمه حلبی، احمد، التناص بین النظریه و التطبيق شعر البیاتی نموذجاً، دمشق: منشورات الهیئته العامه السوریه للکتاب، ۲۰۰۷م.
۲۵. عبدالجلیل ج.م، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذر نوش تهران: موسسه امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.
۲۶. عتیق، عبدالعزیز، علم البدیع، بیروت: دار النهضه العربیه، ۲۰۱۵م.
۲۷. عزام، محمد، النص الغائب تجلیات التناص فی الشعر العربی، دمشق: اتحاد الکتاب العرب، ۲۰۰۱م.
۲۸. فاحوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، قم: منشورات ذوی القربی، ۱۳۸۵ش.

٢٩. فرزاد عبدالحسين، المنهج فى تاريخ الأدب العربى، تهران: انتشارات سخن، ١٣٧٤ ش.
٣٠. فروخ، عمر، تاريخ الأدب العربى الأعصر العباسيه، بيروت: دارالعلم للملايين، ١٩٨٥ م.
٣١. قاسم، محمد احمد، ديب، محى الدين، علوم البلاغه، البديع و البيان و المعانى، طرابلس مؤسسه الحديثه للكتاب، ٢٠٠٣ م.
٣٢. قرشى، على اكبر، مفردات نهج البلاغه، مصحح: محمد حسن بكائى، تهران: مؤسسه فرهنگى نشر قبله، ١٣٧٧ ش.
٣٣. قيروانى، ابن رشيق، العمده فى محاسن الشعر و آدابه، تحقيق محمد قرقزان، ج ١، بيروت: دار المعرفه، ١٩٨٨ م.
٣٤. الكساسبه، مالك عبدالهادى زابل، مظاهر التناص الدينى و الأديبى فى شعر ابن خفاجه الأندلسى، كليه آداب عين الشمس القاهره، مصر، ٢٠١٦ م.
٣٥. گراهام، آلن، بينامتنيت، ترجمه پیام يزدانجو، تهران: نشر مركز، ١٣٩٢ ش.
٣٦. مدرس وحيد، احمد، شرح نهج البلاغه، ج ١٢، قم: احمد مدرس وحيد، ١٣٦٠ ش.
٣٧. معلوف، لويس، المنجد فى اللغه، چاپ پنجاه و سوم، قم: انتشارات دار العلم، ١٣٨٢ ش.
٣٨. مفتاح، محمد، تحليل الخطاب الشعري استراتيجيه التناص، المغرب: المركز الثقافى العربى، ١٩٨٦ م.
٣٩. مكارم شيرازى، ناصر، پیام امام شرح تازه و جامعى بر نهج البلاغه، ج ٢ و ٣، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ ش.
٤٠. موحدى زاده، محمود، مظاهر التناص الدينى و القرآنى فى شعر نزار قبانى، دانشگاه تربيت معلم، سبزوار، پایان نامه کارشناسى ارشد، ١٣٨٩ ش.
٤١. موسى، عباسعلى، شرح نهج البلاغه، بيروت: دار الرسول الاكرم - دار المحجة البيضاء، ١٣٧٦ ش.
٤٢. موسى، خليل، قراءات فى الشعر العربى الحديث والمعاصر، دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ٢٠٠٠ م.
٤٣. نامور مطلق، بهمن، درآمدى بر بينامتنيت، نظريهها و کاربردها، تهران: سخن، ١٣٩٤ ش.
٤٤. الوراق، محمود، ديوان محمود الوراق شاعر الحكمة و الموعظه، جمع و تحقيق: وليد قصاب، عجمان: مؤسسه الفنون، ١٤١٢ ق.

۴۵. هاشمی خراسانی، حجت، شرح صد و ده کلمه از کلمات امیر المؤمنین علیه السلام، قم: نشر
حاذق، ۱۳۷۰ش.

۴۶. هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، چاپ پنجم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۱ش.

۴۷. هاشمی خوئی، حبیب‌الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه، مصحح ابراهیم میانجی،
تهران: مکتبه الإسلامیه، ۱۳۵۸ش.

۱۹۰



ندا نظریان و محسن خوشنفر